

فصل اول: کلیات

۱۷	۱. شرح حال جامی.....
۱۷	۱-۱. از ولادت تا وفات.....
۱۸	۲-۱. خصوصیات و اعتقادات جامی.....
۲۰	۳-۱. جامی و سلاطین زمان.....
۲۱	۴-۱. آثار جامی.....
۲۲	۵-۱. نثر جامی.....
۲۲	۲. منشآت.....
۲۲	۱-۲. تعریف واژه.....
۲۳	۲-۲. پیشینه‌ی منشآت.....
۲۴	۳-۲. ارزش منشآت.....
۲۵	۴-۲. تقسیم بندی منشآت.....
۲۶	۱-۴-۲. سلطانیات.....
۲۶	۲-۴-۲. اخوانیات.....
۲۷	۵-۲. ویژگی و سبک نگارش منشآت.....
۲۷	۶-۲. شرایط دبیر.....
۲۷	۷-۲. ارکان منشآت.....
۲۹	۳. تیموری.....
۲۹	۱-۳. نثر دوره‌ی تیموری.....
۳۰	۲-۳. منشآت در دوره‌ی تیموری.....
۳۱	۴. منشآت جامی.....
۳۱	۱-۴. معرفی مختصر.....
۳۲	۲-۴. ارزش منشآت جامی.....
۳۳	پی‌نوشت.....

فصل دوم: بررسی نکات دستوری منشآت جامی

۳۸	تعریف جمله.....
۳۹	اقسام جمله.....

۱- اقسام جمله از حیث مفهوم و چگونگی بیان	۳۹
۱-۱. جمله‌ی خبری	۳۹
۲-۱. جمله‌ی پرسشی	۴۰
۳-۱. جمله‌ی عاطفی	۴۱
۴-۱. جمله‌ی امری	۴۴
۵-۱. جمله‌ی شرطی	۴۷
۲- اقسام جمله از حیث نظم	۴۹
۱-۲. جمله‌ی مستقیم یا دستورمند	۴۹
۲-۲. جمله‌ی غیرمستقیم یا نادرستورمند	۵۰
۳- اقسام جمله از حیث ساختمان	۵۱
۱-۳. جمله‌ی ساده	۵۱
۱-۱-۳. جمله‌های دوجزئی	۵۱
۲-۱-۳. جمله‌های سه جزئی	۵۱
۳-۱-۳. جمله‌های چهار جزئی	۵۳
۲-۳. جمله‌ی مرکب	۵۴
۱-۲-۳. جمله‌ی مرکب همپایه (خوشه‌ای)	۵۴
۲-۲-۳. جمله‌ی مرکب ناهمپایه	۵۶
۱-۲-۲-۳. مرکب از دو جمله	۵۶
۲-۲-۲-۳. مرکب از سه جمله	۵۸
۳-۲-۲-۳. مرکب از چهار جمله	۵۸
۴-۲-۲-۳. مرکب از پنج جمله	۵۹
۵-۲-۲-۳. مرکب از شش جمله	۵۹
۶-۲-۲-۳. مرکب از هفت جمله	۵۹
۴- اقسام جمله از حیث فعل	۶۰
۱-۴. جمله‌ی فعلی	۶۰
۲-۴. جمله‌ی اسنادی	۶۱
۳-۴. جمله‌ی بی فعل	۶۱
۱-۳-۴. جمله‌های یک جزئی بی فعل	۶۱
۲-۳-۴. جمله‌های دوجزئی بی فعل	۶۵
۳-۳-۴. دوجمله‌ای بی فعل	۶۵
۵- اقسام جمله از حیث داشتن استقلال مفهوم و پیام	۶۵
۱-۵. جمله‌ی مستقل یا کامل	۶۶

۶۶	۲-۵. جمله‌ی ناقص
۶۷	۶- اقسام جمله از حیث اثبات و نفی پیام و مفهوم
۶۷	۱-۶. جمله‌ی مثبت
۶۸	۲-۶. جمله‌ی منفی یا سلبی
۶۹	۷- جمله‌ی معترضه
۷۱	۸- جمله‌ی دعایی
۷۲	۱-۸. جمله‌ی دعایی به شکل قدیم
۷۸	۲-۸. جمله‌ی دعایی به شکل جدید
۸۰	۳-۸. جمله‌های دعایی به هر دو شکل قدیم و جدید
۸۰	ویژگی‌های دیگر منشآت جامی
۸۰	۱. حذف فعل در جمله
۸۰	۱-۱. حذف‌های جایز
۸۰	۱-۱-۱. حذف فعل به قرینه‌ی لفظی
۸۳	۱-۱-۲. حذف فعل به قرینه‌ی معنوی
۸۳	۲-۱. حذف‌های ناروا
۸۴	۲- کاربرد فعل به صورت وجه وصفی
۸۶	۳. انواع اضافه
۸۷	پی‌نوشت

فصل سوم: ویژگی‌های سبکی

۹۷	تعریف واژه‌ی سبک
۹۷	پیش درآمد
۹۸	ساختار کلی نامه‌ها و منشآت جامی
۱۰۳	تحلیل سبکی نامه‌ها و منشآت جامی
۱۰۴	۱. سطح زبانی
۱۰۴	۱-۱. سطح آوایی
۱۰۴	۱-۱-۱. سجع
۱۰۶	۱-۱-۲. اعنات القرینه (تضمین المزدوج)
۱۰۸	۱-۱-۳. جناس
۱۰۹	۱-۱-۳-۱. جناس زاید
۱۱۰	۱-۱-۳-۲. جناس خطی (مُصَحَّف)
۱۱۲	۱-۱-۳-۳. جناس تام

- ۱۱۳..... ۴-۳-۱-۱ جناس مرکب
- ۱۱۳..... ۱-۴-۳-۱-۱ جناس مقرون
- ۱۱۴..... ۲-۴-۳-۱-۱ جناس مفروق
- ۱۱۴..... ۵-۳-۱-۱ جناس مضارع و لاحق
- ۱۱۵..... ۶-۳-۱-۱ جناس قلب (مقلوب)
- ۱۱۶..... ۷-۳-۱-۱ جناس ناقص (مُحَرَّف)
- ۱۱۶..... ۸-۳-۱-۱ جناس مَذْبَل (افزایشی)
- ۱۱۷..... ۹-۳-۱-۱ جناس لفظی
- ۱۱۷..... ۴-۱-۱ تکرار
- ۱۱۹..... ۵-۱-۱ واج آرایی
- ۱۲۰..... ۲-۱ سطح لغوی (سطح صرفی یا سبک‌شناسی واژه‌ها)
- ۱۲۰..... ۱-۲-۱ استفاده از لغت‌ها و ترکیب‌های کم کاربرد و زیبا
- ۱۲۴..... ۲-۲-۱ آوردن لغت‌ها و ترکیب‌های عربی
- ۱۲۵..... ۳-۲-۱ ترکیب‌های عطفی و مترادفات
- ۱۲۶..... ۴-۲-۱ شکل کهن یا گویشی واژه‌ها
- ۱۲۸..... ۵-۲-۱ کاربرد برخی از لغت‌ها و ترکیب‌های عربی به جای فارسی معمول
- ۱۲۹..... ۶-۲-۱ اسم مصدریابی
- ۱۲۹..... ۷-۲-۱ کاربرد لغت‌های ترکی و مغولی
- ۱۲۹..... ۸-۲-۱ کاربردهای ویژه
- ۱۳۰..... ۹-۲-۱ واژه‌های فریبنده
- ۱۳۱..... ۱۰-۲-۱ پیروی از املاي فارسی در نوشتن واژگان عربی
- ۱۳۱..... ۳-۱ سطح نحوی (سبک‌شناسی جمله)
- ۱۳۲..... ۱-۳-۱ استفاده از تکرار
- ۱۳۲..... ۱-۱-۳-۱ تکرار فعل «باد»
- ۱۳۲..... ۲-۱-۳-۱ تکرار یک واژه‌ی معین
- ۱۳۳..... ۳-۱-۳-۱ تکرار حرف ربط «که»
- ۱۳۳..... ۴-۱-۳-۱ تکرار حرف اضافه‌ی «به»
- ۱۳۳..... ۵-۱-۳-۱ تکرار ضمیر اشاره‌ی «آن»
- ۱۳۳..... ۶-۱-۳-۱ تکرار قید
- ۱۳۴..... ۲-۳-۱ کاربرد جمع
- ۱۳۴..... ۱-۲-۳-۱ جمع غیرمعمول بعضی از کلمه‌ها با «ان» و «ها»
- ۱۳۴..... ۲-۲-۳-۱ جمع با «ات»

- ۱۳۴..... ۳-۳-۱. کاربرد افعال مهجور و غریب.
- ۱۳۵..... ۴-۳-۱. کاربرد صفت‌های مرکب (ترکیبی).
- ۱۳۶..... ۵-۳-۱. مطابقت صفت با موصوف.
- ۱۳۷..... ۶-۳-۱. تتابع اضافات.
- ۱۳۸..... ۷-۳-۱. کاربرد انواع «را».
- ۱۳۸..... ۱-۷-۳-۱. «را» به معنی به.
- ۱۳۸..... ۲-۷-۳-۱. «را» به معنی برای.
- ۱۳۸..... ۳-۷-۳-۱. «را» علامت فک اضافه.
- ۱۳۸..... ۴-۷-۳-۱. «را» زاید.
- ۱۳۹..... ۸-۳-۱. کاربرد فعل مجهول.
- ۱۳۹..... ۹-۳-۱. آوردن واو عطف در آغاز کلام.
- ۱۴۰..... ۱۰-۳-۱. کاربرد فعل امر.
- ۱۴۱..... ۲. سطح ادبی.
- ۱۴۱..... ۱-۲. از منظر علم بدیع.
- ۱۴۲..... ۱-۱-۲. صنایع لفظی.
- ۱۴۲..... ۱-۱-۱-۲. اشتقاق.
- ۱۴۳..... ۲-۱-۱-۲. طرد و عکس.
- ۱۴۴..... ۳-۱-۱-۲. ملمّع.
- ۱۴۵..... ۲-۱-۲. صنایع معنوی.
- ۱۴۵..... ۱-۲-۱-۲. تضاد (طباق).
- ۱۴۶..... ۲-۲-۱-۲. مراعات النظیر (تناسب).
- ۱۴۹..... ۳-۲-۱-۲. درج و اقتباس.
- ۱۵۳..... ۴-۲-۱-۲. تضمین.
- ۱۵۵..... ۵-۲-۱-۲. تلمیح.
- ۱۵۶..... ۶-۲-۱-۲. تنسیق الصفات.
- ۱۵۷..... ۷-۲-۱-۲. ایهام (توریه).
- ۱۵۷..... ۸-۲-۱-۲. تناقض (پارادوکس).
- ۱۵۸..... ۲-۲. از منظر علم بیان.
- ۱۵۸..... ۱-۲-۲. کنایه.
- ۱۶۰..... ۲-۲-۲. تشبیه.
- ۱۶۰..... ۱-۲-۲-۲. اضافه‌ی تشبیهی.

۱۶۲.....	۳-۲-۲. استعاره.....
۱۶۳.....	۱-۳-۲-۲. تشخیص.....
۱۶۴.....	۲-۳-۲-۲. اضافه‌ی استعاری.....
۱۶۵.....	۴-۲-۲. مجاز.....
۱۶۶.....	ایجاز و اطناب.....
۱۶۷.....	۳. سطح فکری.....
۱۷۵.....	پی نوشت.....
۱۸۳.....	منابع.....

tnbook.ir

فصل اول

کلیات

۱. شرح حال جامی

۱-۱. از ولادت تا وفات

نورالدین عبدالرحمان بن احمد، شاعر، ادیب و صوفی نامدار قرن نهم، در ۲۳ شعبان ۸۱۷ هـ.ق / نوامبر ۱۴۱۴ م در خرگرد واقع در منطقه‌ی جام به دنیا آمد. از طرف پدر نسبش به محمد بن حسن شیبانی، فقیه معروف حنفی قرن دوم، می‌رسد. پدرش اهل دشت (شهری در نزدیکی اصفهان) بود که در قرن هشتم به خراسان کوچ کرد و در شهر جام با شهرت دشتی منصب قضا یافت و ماندگار شد. ایام کودکی و تحصیلات مقدماتی جامی در خرگرد جام، در کنار پدرش سپری شد. در حدود سیزده سالگی همراه پدرش به شهر هرات رفت؛ شهری که در آن زمان محل رفت‌وآمد بزرگان و دانشمندان و کعبه‌ی آمال شاعران و هنرمندان عصر بود. درست از آن زمان بود که وی، به جامی شهرت یافت. او در آغاز ورود به هرات در مدرسه‌ی نظامیه به آموختن علوم ادبی پرداخت. ابتدا در حلقه‌ی درس متکلم عصر، مولانا جنید اصولی، حاضر شد و با وجود کمی سن، شرح مفتاح‌العلوم سکاکی و مطول تفتازانی را با حواشی آن نزد او خواند. وی سپس، احتمالاً در بیست سالگی، برای فراگیری بیشتر به سمرقند رفت. در سمرقند در رشته‌های علوم اسلامی نظیر تفسیر و حدیث و سیره و نیز در موسیقی و فن معما تبخّر یافت. او چند سال در آن جا ماند و بعد از ۸۵۰ به هرات بازگشت. جامی در میان سالی، شاید حدود پنجاه سالگی با نوه‌ی مرادش، سعدالدین کاشغری^۱، ازدواج کرد و صاحب چهار پسر شد (حدّاد عادل، ۱۳۸۴: ۴۰۵؛ حقایق و همکاران، ۱۳۸۱: ۶۱۵). فرزندهای اول، دوم و چهارم او پیش از وی درگذشته‌اند (مایل هروی، ۱۳۸۹: ۵۵).

واقعه‌ی وفات جامی را عبدالغفور لاری که خود تا واپسین لحظات حیات مرشد و استاد خود، بر بالین وی حاضر بوده، به تفصیل نگاشته است. «صبح روز شنبه، خاقان منصور (سلطان حسین بایقرا) و امیر نظام‌الدین علی شیر و سایر امرا و ارکان دولت و تمامی اعیان مُلک و ملت به منزل شریف آن جناب تشریف آورده در اقامت لوازم تجهیز و تکفین بر نهج سنن سیدالمرسلین، سعی نمودند و نعش آن افاضل مآب را به عیدگاه برده و نماز گزارده به تخت مولانا سعدالدین کاشغری بازآوردند و در پیش رویش دفن کردند؛ و امیر علی شیر در مرثیه‌ی مولانا نورالدین عبدالرحمان ترکیبی غراً در سلک انشا کشید. مطلعش چنین بود:

هر یک از انجم او داغ بلای دگر است»

هر دم از انجمن چرخ جفای دگر است

(نوایی، ۱۳۷۹: ۲۰۴-۲۰۵)

۲-۱. خصوصیات و اعتقادات جامی

«بررسی اخلاق و صفات و حالات جامی، سیر در زندگانی معنوی اوست که مستلزم بررسی نوشته‌ها و سروده‌هایش می‌شود. از دو سو می‌توان به مشی سلوک اخلاقی و صفات کسی آگاهی به دست آورد: نخست، بررسی نوشته‌های دیگران درباره‌ی آن‌کس، دوم، جست‌وجو و کاوش در آثار و نوشته‌های او که شخصیتش را در پشت خود نگاه داشته است» (رضی، ۱۳۴۱: ۱۵۹). «کهن‌ترین تألیفی که درباره‌ی جامی و منش و حالات او نگاشته شده، کتاب مقامات جامی از عبدالواسع نظامی باخزری است که در قرن نهم می‌زیسته و شأن و منزلت جامی موجب شده که این کتاب را تألیف کند و به شرح مکارم و فضایل شاعر نامدار هم‌زمان خود و داستان‌های مربوط به زندگی او و افعال و اقوالش بپردازد» (دانش‌پژوه، ۱۳۸۸: ۴۷). در برخی منابع درباره‌ی جامی، چنین نوشته‌شده است:

«جامی، دانشمندی جلیل و شاعری توانا و صوفی صافی ضمیر و مرتبی بصیر و در حکمت و فلسفه متبحر و ادیبی دانا و نثرنگاری شیوا بود. وی از راه عرفان و اشراق، به تصفیه‌ی باطن و لطایف قلبی رسیده، و در نتیجه‌ی محشوری با طبقات مردم و ارباب اقتدار و دربارها، به منزلت مفکری اجتماعی پای نهاده بود» (حبیبی، ۱۳۸۴: ۳). «این شاعر و عارف ایران، علاوه بر این که یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان پرکار عصر خود و محقق زبان ادبیات عربی و فارسی و منتقد و شاعر و یکی از چیره‌دست‌ترین تذکره‌نویسان عرفای اسلامی بود، خود نیز یکی از رهبران طریقت درویش نقش‌بندی بود و زندگی صوفیانه و تعلیماتی‌اش، گواهی بر این مدعاست» (آژند، ۱۳۷۹: ۴۲۱). نقش‌بندی^۲ در عصر تیموری، در باطن دربار حکومت می‌کردند. جامی نیز در چنین بافتی از تصوّف نقشبندی قرار داشت که در واقع، در عصر سلطان حسین میرزا، عبایش را با قبای سلطان پیوسته بود. همین «نقشبندی شدن جامی، طریقه‌ی خواجه‌گان نقشبندی را تکمیل کرد و وجهه‌ی علمی آن طریقت خانقاه‌پرا در تاریخ تصوّف ایران در سده‌ی نهم و پس‌از آن در آسیای صغیر و شبه‌قاره‌ی هند هم محقق ساخت. هرچند جامی به تبع خواجه بهاء‌الدین نقشبند می‌گفته است: کز سلسله هیچ‌کس به‌جایی نرسد، اما مجموعه آثار منظوم و منثور او حاکی از آن است که او سلسله‌ی نقشبندی را بسیار دوست می‌داشته و راه و روش سلوک در آن سلسله را پیوسته تأیید می‌کرده است» (مایل هروی، ۱۳۸۹: ۲۳۰).

هوش سرشار، حافظه‌ی قوی، وارستگی، عزت‌نفس، استغنا، ساده‌زیستی، خیرخواهی، ظرافت طبع و بذله‌گویی از صفات برجسته‌ی جامی بود. وی برخلاف صوفیه‌ی دیگر، با طبقات گوناگون مردم نشست‌وبرخاست می‌کرد، هرچند به‌تنهایی و تنها نشینی نیز بسیار خو کرده بود و حتی از هم‌نشینی با مشایخ خانقاهی اجتناب می‌نمود. گوشه‌نشینی جامی با کسب دانش همراه بود و پدید آوردن ده‌ها اثر را در پی داشت. تبخّر جامی در علوم و فنون گوناگون، سبب کثرت و تنوع آثار منظوم و منثور او شد و باعث گردید که وی معروف‌ترین شاعر قرن نهم و از جامع‌ترین شخصیت‌های حیطه‌ی ادب و علوم اسلامی این قرن به شمار آید. جامی خط زیبایی داشت و آثار خود، مانند شواهد‌النبوه و سلسله‌الذهب و سبحة‌الابرار را استنساخ می‌کرد. جامی از نظر فکری،

بیش از همه تحت تأثیر شخصیت و نگاه خواجه احرار بوده، به طوری که بیشتر آثار جامی حاکی از پیوند عمیق با عبیدالله احرار است. مجموعه آثار جامی نشان می‌دهد که او روش سلوک در طریقت نقشبندیه را پیوسته تأیید و تبلیغ می‌کرده و رساله‌ای هم درباره‌ی سلسله انتساب نقشبندیه نوشته است. جامی به چند شیخ صوفی علاقه‌ی وافر داشت که یکی از آن‌ها ابن عربی بود. جامی وی را عزیز می‌شمرد و او را «قدوه‌ی عرفان، قطب حق، پیر توحید و آفتاب سپهر کشف و یقین» می‌خواند و فصوص‌الحکم و فتوحات مکیه‌ی او را همیشه پیش چشم داشت (حدّاد عادل، ۱۳۸۴، ج ۹: ۴۰۷).

جامی در مجالس کم سخن می‌گفت. کاری که امکان ریا در آن بود، از او سر نمی‌زد. اگر نیازمندی را می‌شناخت، مخفیانه به او کمک می‌کرد. کسی که در پناه حمایت او بود، از بازخواست محتسب و قاضی در امان بود. وزیری که مورد خشم و غضب سلطان واقع می‌شد، از شفاعت وی، امید رهایی و بخشودگی می‌یافت. در هر مجلس که او قدم می‌نهاد، اگر چه سلطان و وزیر نیز در آن حاضر بودند، بالا و پایین آن مجلس به هم می‌خورد و هر جا که او می‌نشست، بالای مجلس به حساب می‌آمد. باین حال، او در هر مجلس که وارد می‌شد، بدون هیچ غروری هر جا که خالی بود می‌نشست. او در نهایت سادگی و درویشی می‌زیست. خانه و لباسی ساده داشت. بیشتر وقت‌ها بر روی خاک می‌نشست. کسی که او را با آن لباس ساده می‌دید، نمی‌توانست تصور کند که مقام و نفوذ این مرد در تمام قلمرو سلطان مورد حسادت و حسرت امیران و وزیران وقت است. اما همین درویش پیر یک لاقبا، در هنگام بحث، تمام علمای وقت را شکست می‌داد. هیچ‌یک از دانشمندان هرات پیش او ادّعی علم و دانش نمی‌کردند. برتری او نزد همه آشکار بود. او در درون شهر هرات مدرسه و خانقاه و در ولایت جام، مسجد جامعی ساخت. با آن که هنرهای او از ریاضی و معما و حکمت تا شعر و انشاء مورد توجه و علاقه‌ی شاهزادگان آن زمان بود، وی تا حدّی که ممکن بود از ستایش و مدح دیگران خودداری می‌کرد. اما همین نکته سبب بالا رفتن مقام و نفوذ و شهرت او شد. بی‌نیازی و آزادگی جامی، شاهزادگان را مشتاق دیدار و صحبت کردن با او می‌کرد (جلالی، ۱۳۸۴: ۴۹-۴۸).

جامی مردی به تمام‌معنا فرهیخته و تربیت‌شده بود. او دین‌داری بود عارف، با ظاهری پاک و باطنی منزّه که به تعبیر رایج در عرفان و تصوّف، می‌توان او را دارای صفات نیک ظاهری برآمده از تجلیه و صفات نیک باطنی حاصل از تخلیه و تحلیه دانست. از دیگر ویژگی‌هایی که می‌توان آن‌ها را در شمار صفات ظاهری برآمده از تجلیه، قرار داد، وارستگی جامی و به تعبیر امروز «ساده زیستی» اوست که با داشتن تمامی امکانات، درویشانه می‌زیست، ساده لباس می‌پوشید و با فقیر و غنی، وضع و شریف نشست و برخاست می‌کرد و در همه‌ی آن‌ها به یک چشم و با دیده‌ی احترام و محبت می‌نگریست (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸: ۳۷۲). ساده زیستی جامی از نامه‌های وی نیز مشخص است. در یکی از نامه‌هایش که به امیر علی شیر نوایی نوشته است، از رفت و روب خانه صحبت می‌کند:

«الفقیر عبدالرحمان الجامی

بعد از عرض نیاز معروض آنکه، این فقیر به رفت و روب خانهٔ مدرسه مشغول بود، به قصد آنکه به سر درس پیش‌تر باز رود و به تسوید آنچه از تفسیر کلام مجید میسر شود اشتغال نماید، خدمت دارنده متوجه به ملازمت شده آنجا رسید، به این چند کلمه گستاخی نمود. توفیق رفیق باد، والسلام» (جامی، ۱۳۷۸: ۲۰۳).

حکمت درباره‌ی وی چنین نوشته است: «زندگی جامی با همه‌ی حشمت و جلال صوری و با همه‌ی احترام و تجلی‌هایی که از سلاطین و بزرگان زمان درباره‌ی او مبذول می‌شد بسیار ساده و بی‌تکلف بوده است. از این رقعہ که وقتی به یکی از درویشان نگاشته و در مجموعه‌ی منشآت او ضبط است، به مراتب علؤ نفس و صفای خلق او می‌توان پی برد و از خلال جملات آن که در منتهای ایجاز و فصاحت می‌باشد، درجه‌ی کمال تواضع و مهربانی و ترک نفس نمودار است:

سلام‌الله تعالی و رحمته و برکاته علیکم.

... شوق و غرام به تقبیل انامل شریفه که اشرف مطالب است تصور فرموده نیازمندی این کمینه را به سایر عزیزان به تخصیص فلان و فلان برسانند و چون این فقیر از آن حقیرتر است که نامش در آن حضرت برده آید یا از سلک ملازمان شمرده شود.

نگویمت که سلامم بآنجناب رسان نیاز از ذره مسکین بافتاب رسان

ولی درود دو چشم رمد رسیدهٔ من بخاک مقدم آن شاه کامیاب رسان

دولت دو جهانی و سعادت جاودانی محصل باد» (حکمت، ۱۳۶۳: ۹۸-۹۶).

۳-۱. جامی و سلاطین زمان

جامی در آخر قرن نهم در شهر هرات می‌زیسته و در آن زمان، سرزمین ایران به دو قسمت و در زیر پرچم دو خاندان سلطنتی منقسم شده بود. در مشرق ایران سلاطین تیموری که پایتخت آن‌ها سمرقند و هرات بوده است، سلطنت می‌کردند و جامی که با این طایفه هم‌زمان بوده است یک قسمت از سلطنت شاهرخ (۸۱۷-۸۵۰) و تمام دوره‌ی سلطنت میرزا ابوالقاسم بابر (۸۵۶-۸۶۱) و میرزا ابوسعید گورکان (۸۶۱-۸۷۳) و قسمت اعظم سلطنت سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۸۹۹) را درک فرموده؛ و در مغرب و جنوب ایران نخست ترکمانان قراقوینلو و سپس ترکمانان آق‌قوینلو سلطنت می‌کردند که دارالملک آن هر دو، شهر تبریز بود. زندگانی جامی، با جهان‌شاه قراقوینلو (۸۴۱-۸۷۳) و حسن‌بیک یا اوزون حسن آق‌قوینلو (۸۷۱-۸۸۳) و پسرش یعقوب بیک (۸۸۴-۸۹۶) معاصر بوده است (حکمت، ۱۳۲۰: ۴).